

جامعه‌نظارتی: مسیرهای جدید در تئوری

نوشته دیوید لیون
ترجمه لیدا کاووسی

در فیلم شبکه^۱ (۱۹۹۴)، ساندرا بولاک^۲، در می‌یابد که هویتی ندارد. به عبارت دیگر، تمام مختصات الکترونیکی اش را از دست داده است؛ آدمی معمولی در شرایط غیر معمول سرگشتگی. او با ناامیدی در جست‌وجوی راه‌هایی برای بازسازی نمادهای «خود» و نشانه‌های اعتماد است که بدون آن، تنها و به شدت ناشناس است. فیلم سال ۱۹۹۱ ویم وندرس، تا پایان دنیا داستان دیگری را نقل می‌کند. ویلیام هرت وسیله‌ای کاملاً محرمانه را حمل می‌کند و در حال فرار از جایزه بگیران صنعتی است. این تعقیب و گریز خیره‌کننده در سراسر دنیا، هم فیزیکی است و هم الکترونیکی و تنها در جایی دور افتاده در استرالیا، که فیلم در آن پایان می‌یابد، از سرعتش کاسته می‌شود. این فیلم، اوضاعی را بررسی می‌کند که در آن، با وجود مجموعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که ظاهرآ ما را به هم مرتبط می‌سازند، خودشناسی و ارتباط انسانی واقعی ناپدیدار است.^۱ تنش دو فیلم راجع به نظارت است. برای حفظ انسجام همه چیز و ایجاد جریان‌های قابل قبول از هویت و مطلوبیت، به فناوری‌های نظارتی متکی هستیم. با این همه، فناوری‌های مذکور نمی‌توانند شرحی رضایت‌بخش از زندگی ما فراهم سازند چه رسد به این که حس تعامل معنی‌داری را به روابطمان القا کنند. و همان‌گونه که دیده‌ایم، فناوری‌های نظارت همچنین ممکن است برای هدایت کردن زندگی مادر جهتی که نمی‌خواهیم یا ممانعت از مشارکت مناسب در جنبه‌های مختلف زندگی، به کار روند. هنگام نظریه‌پردازی برای نظارت، برای شناخت

فناوری‌های نوبه آسانی ممکن است از وجه بسیار مهم تجربه زندگی غفلت شود. به فرض از میان رفتن ساختاری بدن‌ها، که نظارت در صدد غلبه بر آن است، دورنمای بازگشت به شخصیت متجسد به مثابه روشی برای نقد در جامعه‌شناسی نظارت چیست؟

در آغاز قرن بیست و یکم آشکار است که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات تبدیل به عاملی اساسی برای شناخت تحولات اجتماعی شده‌اند. وابستگی به کامپیوتر یکی از ویژگی‌های روابط جهانی و نیز زندگی روزمره شده است. در واقع، جهانی‌سازی و زندگی روزمره در دنیای معاصر تا حدی مبتنی بر ارتباط ما با کامپیوترهاست. هیچ کشوری نمی‌خواهد فرصت ایجاد زیربنای اطلاعاتی را از دست بدهد. کمتر شهروند یا مشتری‌ای مایل است از شبکه جریان‌های اطلاعاتی محروم شود و حداقل به تلفن، تلویزیون و اینترنت دسترسی نداشته باشند. اما نقیض جامعه اطلاعاتی، جامعه نظارتی است. دنیای ارتباط الکترونیکی در هر دو جهت عمل می‌کند. دهکده جهانی را به ما بسیار نزدیک می‌سازد و در عین حال، داده‌های شخصی ما را بیرون می‌کشد و سپس آنها را پردازش، دستکاری، مبادله و مصرف می‌کند تا بر ما اثر بگذارد و فرصت‌های زندگی مان را تحت تأثیر قرار دهد.

تشریح چگونگی و دلیل این رخداد موضوعی بحث برانگیز است. جامعه‌شناسی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، به‌طور طبیعی، با اثبات این نکته آغاز شد که کامپیوتری کردن چگونه باعث ارتقاء می‌شود. و نیز در مواردی راجع به فرایندهای اجتماعی، مانند سازماندهی بوروکراتیک، باید هشدار داد. ۲۰ از آنجا که دولت و مؤسسات تجاریِ هوادار سرمایه‌داری از نخستین نهادهایی بودند که این فناوری‌های نوین را به خدمت گرفتند، پرسش‌هایی راجع به این موضوع مطرح شد که چگونه موازنه قدرت ممکن است دچار اختلال شود یا کنترل اجتماعی کاهش یابد.

آنتونی گیدنز هشدار دهد که برای ایجاد دولت خودکامه توان بالقوه روزافزونی وجود دارد و گری تی. ماکس اظهار می‌کند که فناوری‌های «نظارتی جدید» که در سیستم انتظامی امریکا به کار می‌رود احتمالاً نشانه ظهور «جامعه‌ای با حداکثر میزان نظارت» در آینده است. ۳ در این نوع توصیف‌ها مسائل کلاسیک مورد توجه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی دوباره جلوه‌گر می‌شوند. ما، آگاهانه یا به‌صورت دیگر، در تولید نیروهای اجتماعی، مشارکت می‌کنیم؛ نیروهایی که ممکن است روزی ما را از پای در آورند. رؤیای کنترل بیشتر ممکن است نتیجه عکس بدهد و قدرت تحرک اجتماعی ما را که به مثابه سوژه‌هایی حاکم هستیم، از میان ببرد. این نوع توصیف با روایتی



که به همین اندازه کلاسیک است، تشدید می شود، انتقام ماشین مدرن.

اما اگر کامپیوتر چیزی فراتر از یک ماشین مدرن باشد چه می شود؟ اگر کامپیوتر خود در دگرگونی فرهنگی و اجتماعی مدرنیته نقش داشته باشد چه؟^۴ و اگر به همین دلیل به روش های بدیعی برای تحلیل مناسب این تحول بدیعی نیاز باشد چه می شود؟ این مسأله تا حدی باعث تغییر تصویر مذکور می شود. پرسش های مطرح شده مذکور، در کنار قدرت جداسازی و دسته بندی اجتماعی فعالیت های نظارتی و رشد سریع مدیریت خطر، به عنوان دلیل منطقی نظارت، جلوه ای تازه دارند. آیا این بدان معنی است که الگوهای قدیمی تر، مانند الگوی سراسر بین Panopticon باید بازاندیشی یا مردود شمرده شوند؟ به هر حال، امروزه چه راه های سازنده جدیدی برای تئوری لازم است تا به نظارت معنی بدهد؟

این نوع پرسش ها باعث اجرای چندین تحقیق مهم و جالب شده اند که نشان می دهند، چگونه می توان پایگاه های اطلاعاتی را مانند گفتمان^۵ در نظر گرفت یا چگونه نظارت به آرامی به روش شبیه سازی راه یافت. اینها از آثار میشل فوکو و ژان بودریار منشأ می گیرند نه از منابع جامعه شناختی کلاسیک تر. به علاوه مدعی آنند که نشان می دهند آن رویکردهای قدیمی تر دیگر قانع کننده نیستند. برای مثال، ممکن است این گونه به نظر برسد که فرد مستقل و معقول، که در جامعه شناسی سازمان بوروکراتیک ماکس وبر نقش اصلی را دارد، به لحاظ انسان شناختی غیر متغیر نیست بلکه یک سازه محسوب می شود. حال، مارک پاستر چنین استدلال می کند که پایگاه های اطلاعاتی ممکن است «سوژه ها» یا «ابژه ها» بی را ایجاد کنند که هویت هایشان پراکنده است. به بیان دقیق، آنها ممکن است هنوز تحت سلطه باشند اما در جهتی تازه. «سراسر بین» پستهام جای خود را به «آبر سراسر بین» الکترونیکی می دهد.

مفهوم سراسر بین در واقع این حکایت های مختلف را شامل می شود. ایده چشمی تمام بین، که به شیوه الکترونیکی ارتقا یافته است، در هر دو توصیف مشترک است. اما کاربرد آنها کاملاً متفاوت است. از یک سو با چارچوب فایده گرایانه مدرن بنتهامی ارتباط می یابد. که در آن معماری زندان تبدیل به ماشینی خودکار می شود. و از سوی دیگر، در فضایی پست مدرن تر، سراسر بین شکلی از گفتمان است که مجموعه اصلی آن در شبیه سازی (وانامی) تحقق می یابد.

مسأله این است که آیا همان گونه که طرفین بحث خود معتقدند، این دو رویکرد غیر قابل قیاس اند، یا آنها خودشان شرح های مکملی عرضه خواهند کرد که به ایجاد تصویر کامل تری از

پدیده مورد پرسش کمک کند.

بنا به دلایل تحلیلی و نیز سیاسی، این پرسش بعضی وقت‌ها مطرح می‌شود. کدام تئوری جامعه‌شناختی برای محیط اجتماعی امروز که از اطلاعات اشباع شده، مناسب است؟ دیدگاه‌ها و محدودیت‌های هر یک از انواع تئوری‌ها را شاید بتوان با توجه به مجموعه‌ای مشخص از شرایط یعنی دیجیتالی کردن نظارت، بررسی کرد. اما مورد دوم بیشتر به لحاظ سیاسی به این مسأله می‌پردازد. دادن پاسخ‌های مناسب به ویژه آنهایی که به نظم یا مقاومت مربوط می‌شوند، اساساً به درک این موضوع بستگی دارد که چه نوع قدرتی در جوامع نظارتی امروز اعمال می‌شود.

کامپیوترها و نظارت مدرن

شاید بتوان چهار خط فکری را برای تئوری نظارت مشخص کرد که همگی عمیقاً با مفاهیم کلاسیک مدرنیته مرتبط‌اند. در ادامه بعضی از خطوط فکری پست مدرن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. شاید نظارت را بتوان بر اساس ارتباطش با دولت، با بوروکراسی، با آنچه که شاید بتوان نام منطق فناورانه بر آن گذاشت و با اقتصاد سیاسی، درک کرد. در هر یک از موارد، تأکید اصلی بر توجه متمرکز، سیستماتیک و به‌طور فزاینده یکنواختی است که سازمان‌ها به منزله بخشی از فرایندی گسترده صرف زندگی افراد اعمال می‌کنند. این همان «نظارت»^{۱۹} است. باید یادآوری کرد که در هر یک از موارد، استفاده از کامپیوتر از دهه ۱۹۶۰ برای ارتقاء و گسترش عملکرد نظارت متداول شد.

اما همان‌طور که خواهیم دید، برای این شرح‌ها محدودیت‌هایی وجود دارد که در اینجا به‌طور خلاصه آنها را پیش‌بینی می‌کنیم: کامپیوتر به منزله وسیله‌ای کمکی و جزئی افزوده شده ظهور یافت، زیرا از بیرون آمده بود. نتیجه این که فناوری اغلب گرایش به این دارد که پدیده‌ای خارج از روابط اجتماعی تلقی شود و تنها برای آن دسته از بخش‌های ناپیوسته اجتماعی درونی قلمداد شود که در آنها «کاربرد» دارد. وقوف به توان بالقوه حوزه‌ای فرعی که می‌توان آن را «مطالعات نظارت» خواند، و در آن عامه مردم اجزاء بینابینی فعالیت‌های بخش‌های مختلف شناخته می‌شوند، معادل بود با وابستگی به گسترش نظارت کامپیوتری و نیز به آغاز مطالعات میشل فوکو در زمینه قدرت و دانش.^{۲۰}

چهار خط فکری فوق را شاید بتوان به صورت زیر خلاصه کرد: جهت‌گیری دولت، در منازعات

ژئوپولیتیکی و نظامی بر ضروریات سیاسی ای متمرکز است که مستلزم نظارتند. این به لحاظ تئوریک به آثار موسکا، پارتو، سورل، میشلز متکی است و کنترل داخلی به دست آمده در کشوری مفروض رابه وضوح نشان می دهد، اگرچه جنگ بین کشورها انگیزه تکمیل سیستم است. کریستوفر داندکر به درستی استدلال می کند که سرمنشأ نظامی نظارت مدرن کم اهمیت شمرده شده است.^{۱۱} ظاهرآ در دوران مدرن، قدرت نظامی به طور روزافزونی بوروکراتیک می شود و این مشابه بوروکراتیک شدن درونی سیستم انتظامی است. از نظر داندکر، نتیجه منطقی سازماندهی نظامی خارجی، ایجاد موقعیت آرام درونی است.^{۱۲} و هر دوی اینها مستلزم افزایش مداوم نظارت است. قدرت نظامی تخصصی و بوروکراتیک در درون اقتصادهای سرمایه داری تنها به صورت وابسته به مالیات می تواند وجود داشته باشد.

حدود نظارت دولت در جوامع اروپای شرقی پیش از سال ۱۹۸۹. که دارای سیستم پلیس مخفی شدیداً مخوف و مزاحمی همچون کا.گ.ب (اتحاد جماهیر شوروی) و استاسی (آلمان شرقی) و غیره بود. به روشنی مشهود است. اما جرج اورول و رمان ۱۹۸۴ او ماندگارترین و روشن ترین تصاویر را برای نظارت دولتی ارائه کردند. صورت ظاهرآ مهربان برادر بزرگ که از آن بالا روی صفحه نمایش بر ویستن اسمیت بخت برگشته پدیدار می شود؛ «زبان دوپهلوی» بوروکراتیک وزارت حقیقت. می شد اینها را تفاسیری درباره کمونیسم تلقی کرد، اما در واقع اینها هشدارهایی بودند در مورد امکانات بالقوه نظارت در هر دولت مدرن. برادر بزرگ می تواند در شرایط سرمایه داری نیز ظهور یابد. اختطارهای جامعه شناختی گیدنز درباره دولت های مدرن و خودکامگی نیز از همین حوزه تئوریک منشأ می گیرد.

دومین خط فکری مربوط به تئوری نظارت ارتباط نزدیکی با اولی دارد، اما تئوری پرداز اصلی آن ماکس وبر است. با این همه، شارح ادبی آن نه اورول بلکه فرانتس کافکا است. رمان های کافکا در زمینه کنترل سیاسی، مانند رمان محاکمه^{۱۳} هراس شدید القا شده در اثر بی اعتمادی رابه تصویر می کشد. چه کسی این اطلاعات را می خواهد؛ تاکنون چه چیزهایی را دریافته اند؛ آیا دانسته هایشان صحیح است؛ و با آنچه که من افشا می کنم چه کار خواهند کرد؟ این رمان ها برخلاف توصیف خشک و پر راجع به تشکیلات سازمان بوروکراتیک، تجارب کسانی را شرح می دهند که تحت سلطه بوروکراسی اند.

فلس آهنین وبر (که آن هم هولناک است) نظارت رابه صورت یک محصول نشان می دهد؛

نه محصول نزاعی بین کشورها یا منافع آزمندانه طبقاتی، بلکه محصول عقلانیت. شاید بی منطقی را بتوان با اقدامی اجرایی که به لحاظ منطقی قابل اطمینان باشد، به کمک ابزارهای بوروکراتیک، با موفقیت برطرف کرد. کارکرد نظارت در درجه نخست در پرونده هاست، یعنی در سوابق ملال آوری که اطلاعات مربوط به هر فرد را ذخیره می کنند و اطلاع از آنها باعث تولید و باز تولید قدرت می شود. از نظر وبر، نظارت بوروکراتیک راهی برای ایجاد کارایی است، به ویژه در مقیاس وسیع و در قبال وظایف مختلفی که هر دولت مدرنی با آن مواجه است.

این رویکردهای وبری بود که برخی از تفاسیر کلاسیک در مورد کامپیوتری کردن در موقعیت های بوروکراتیک از آن الهام گرفته شد، به ویژه تحقیق پیشروی جیمز رول موسوم به **زندگی های خصوصی، نظارت عمومی**^{۱۴}.

رول بر شیوه هایی تأکید می کرد که بر اساس آن پرونده های کاغذی به پرونده های کامپیوتری تغییر یافت اما علاوه بر آن نشان داد که بعضی از ویژگی های نظارت دولتی در موقعیت های تجاری مجدداً ظهور می یابند. این اثر او که در اواخر دهه ۱۹۶۰ نوشته شد، نه تنها کامپیوتری کردن فرایند بوروکراتیک در قلمرو دولت را در بر می گرفت بلکه شامل چیزهای دیگری نیز می شد که در عملیات سرعاً روبه رشد شرکت های کارت های اعتباری مشهود است. رول سعی کرد که با ارزیابی نمونه آرمانی یک موقعیت مراقبتی محض نشان می دهد که نهادهای بزرگ بوروکراتیک چگونه به طور پیوسته به حوزه های جدید دست اندازی می کنند. موضع وبری را می توان در تحقیق هشدار دهنده دیوید برنهام یعنی **ظهور دولت کامپیوتری**^{۱۵}، نیز مشاهده کرد.

این کتاب بیشتر به موضوع متمرکز سازی قدرت دولت با درون مایه استفاده از پایگاه های اطلاعاتی کامپیوتری می پردازد. اما در این کتاب، بن مایه منطق فناوریانه، یعنی سومین خط فکری مطالعات نظارت نوین، به شکل مبالغه آمیزی آشکار است.

با آن که بنا به دلایلی کمک های ژاک الول به جامعه شناسی بندرت مهم تلقی شده^{۱۶}، در کار اوست که به ویژه می توان دیدگاه های مربوط به منطق فناوریانه مدرنیته را مشاهده کرد. برخلاف خیلی های دیگر که از «فناوری» هم برای اشاره به مصنوعات بشر و هم به فرایندهای استفاده اشاره می کنند، الول به مفهوم کلی تر تکنیک پرداخت. این تکنیک است که ماشین را با جامعه ادغام می کند و دنیای اجتماعی ای را می سازد که ماشین به آن نیاز دارد. از آن گذشته، تکنیک، جهت گیری به سمت ابزار است نه اهداف، و بی امان در جستجوی بهترین راه برای عمل

کردن است، و به نظر می‌رسد که در این عملکرد پیوسته، میانجیگری انسان را حذف می‌سازد؛ گرایش به آن دارد که به طور فزاینده غیر قابل برگشت و فراگیر باشد و به لحاظ هندسی رشد کند. یکی از مثال‌های گویای الول «برقراری نظم» است. برقراری نظم، همزمان با ارتقاء تکنیکی، به طور روزافزون مستلزم نظارت بر تمام شهروندان است تا کسانی که رفتار مجرمانه دارند به شکل کارآمدتری از اعمال خود باز داشته شوند. پیشرفت تکنیکی پلیس مخفی باعث می‌شود که همه تحت نظارت محتاطانه قرار گیرند.^{۱۷}

بسیاری از مطالعات جامعه‌شناختی در زمینه ایجاد نظم در اواخر سده بیستم با تأیید محرمانه نظرات الول آغاز شد. تحقیق معروف گری. تی مارکس درباره فعالیت‌های مخفی امریکایی از موارد مطرح است؛ کتاب ایجاد نظم در جامعه پر مخاطره از ریچارد اریکسن و کوین هگرتی نیز یکی دیگر از آنهاست.^{۱۸} بعضی از ایده‌های روشن الول، به همت افراد دیگری در حوزه مطالعات نظارت، همچنان مطرح‌اند. برای مثال، استفاده لانگدن وینراز «خزش کارکرد»، حاکی از آن است که هر گاه یک تکنیک نظارت، مانند شماره شناسایی دیجیتال، مطرح می‌شود به این گرایش می‌یابد که توسعه باید و اهداف دیگری را نیز پوشش دهد.^{۱۹} و اسکار گاندی گسترش سیستم‌های نگهداری سوابق شخصی و بازاریابی دقیق را مبتنی بر «سیستم خودمکمل» الول می‌داند، اگر چه در مورد «نسبت دادن هوش، نیاز یا نوعی واقعیت جمعی به آن» هشدار می‌دهد.^{۲۰}

با آن که کار خود الول بیشتر یک جهت‌گیری است تا نمونه موفقی از اثبات تجربی دقیق قدرت تکنیک، آشکار است که حداقل تا جایی که تکنیکی کردن روش ایجاد نظم مورد توجه است، هراس او کاملاً موجه بود. شیوه‌های امروزی فناوری برتر باعث شده است که مأموران به واسطه اطلاعاتی تبدیل شوند و نه تنها طبق مجوز قانونی بلکه بر اساس اصول شرکت‌های بیمه عمل کنند.^{۲۱}

با توجه به رشد بازاریابی در پایگاه‌های اطلاعاتی، و طبقه‌بندی گروه مشتریان و راهبردهای دسته‌بندی اجتماعی در آن، آدمی نمی‌داند که از تجارت الکترونیکی چه بدست آورده است. بعضی‌ها معتقدند که یکی از مشکلات رویکرد الولی در جبرگرایی آشکار آن و بی‌توجهی به سیاست‌های مقاومت یا آن چیزی است که گیدنز دیالکتیک کنترل می‌نامد.^{۲۲} اما من از جبرگرایی «آشکار» حرف می‌زنم، زیرا الول در کل کار خود بر مفهوم قدرتمند ابهام‌ناوری تأکید می‌کرد. به نظر من، آثار او شرحی ماهیت‌گرایانه نیست که تنها بتواند تعابیر منفی فناوری را بیابد، هر چند اگر

کسی با خواندن برخی از آثارش به این نتیجه برسد می‌توان این خطار را نادیده گرفت.^{۲۳} شاید تا حدی تعصب آور باشد که آدمی که به خاطر فعالیت در گروه‌های مقاومت زیرزمینی در دوران جنگ دوم جهانی معروف بود، تعهدی ندارد به این که از لحاظ سیاسی فناوری را مورد تردید قرار دهد.

اقتصاد سیاسی، یعنی چهارمین خط فکری در تئوری نظارت مدرن، فناوری‌های جدید را قاطعانه در حوزه منافع متعارض قرار می‌دهد. بنابراین، حداقل بنابر اصول، بیشتر بر تعارض پذیری نظارت تأکید می‌ورزد. در عمل، حتی بعضی رویکردهای اقتصاد سیاسی چنان به قدرت شرکت‌های سرمایه‌داری و نظام سرمایه‌داری جهانی اهمیت می‌دهند که در آنها، انگیزه بسط نظارت درست به اندازه بعضی شرح‌های **الول‌گرایانه** خلل ناپذیر به نظر می‌رسد، نظارت در این جا ابزاری استراتژیک برای بازتولید یک طبقه و منافع آن در برابر طبقه‌ای دیگر قلمداد می‌شود. این وضعیت به ویژه در روابط تولیدی سرمایه‌داری متداول است. بر اساس این روابط، در دوران اولیه صنعتی با قرارداد دادن کارگران در فضایی واحد به نام کارخانه، ایجاد هماهنگی در آنها و نیز کنترل شان آسان می‌شد. زیرا در این وضعیت مالکان و مدیران، بهتر می‌توانستند آنها را ببینند.

از میان نویسندگان هری پیورمن^{۲۴}، مطالعه در زمینه نظارت به شیوه مارکسیستی را آغاز کرد؛ مطالعاتی که بحث طولانی درباره ماهیت قدرت محل کار را تشدید می‌کرد.^{۲۵} اما در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این موضوع با موفقیت توسعه یافت و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری راه، در مرحله بیش از پیش مصرفی آن، در بر گرفت. برای مثال، فرانک و بستر و کوین رابینز در تلاش برای مدیریت مصرف از طریق راگردآوری و پردازش داده‌های مربوط به رفتار مصرف‌کننده، نه فقط جنبه‌های نظارتی تیلوریسم در محل‌های کار را تحلیل کردند، بلکه تیلوریسم اجتماعی یا «اسلوانیسم» به کار رفته در شرایط مصرفی را^{۲۶} آنها تأثیر سراسر بین الکترونیکی می‌بینند.

تحقیق مهم دیگر در زمینه اقتصاد سیاسی اطلاعات شخصی **دسته‌بندی مبتنی بر سراسرین**،^{۲۷} اثر گاندی است که به طور گسترده‌ای از رویکردهای وبری. استدلال برای بازاریابی. و نیز از توصیف مذکور درباره سراسرین به منزله نماد اصلی و ابزار تحلیلی خود بهره می‌برد، رویکرد گاندی آموزنده است. او عملکرد نظارتی مصرف‌کننده را مبتنی بر اصول کارکرد سراسرین می‌داند که از طریق آن، از داده‌های شخصی برای دسته‌بندی جمعیت به گروه‌های مصرف‌کننده استفاده می‌شود. فناوری‌های الکترونیکی برای نسبت دادن ارزش‌های متعدد اقتصادی به گروه‌های

مختلف و بنابراین برای کامپیوتری کردن تولید نابرابر تدارک دیده می‌شوند. این «فناوری تبعیض آمیز... همزمان با مرور اهداف با کیفیت بالا، آنها را کنار می‌گذارد...»^{۲۸}

این چهار خط فکری در زمینه تئوری نظارت در کمک به تشریح دلیل اهمیت نظارت برای مدرنیته گام‌های قابل توجهی برمی‌دارند. به ویژه نشان می‌دهند که چگونه کامپیوتری کردن باعث تشدید بعضی از کارکردهای نظارتی خاص می‌شود و نیز بسط آنها را به سایر حوزه‌ها میسر می‌سازد. ضرورت سیاسی قدرت دولت، یادآور نیروهای تاریخی قدیمی‌ای است که در پشت نظارت قرار دارند. اگر چه این دورنما جهت آماده کردن مابرای رشد اقتصادی و نیز رقابت نظامی میان کشورها کارچندانی نمی‌کند. پیوند میان نظارت و بوروکراسی نیز عمیق‌ریشه در مدرنیته، و نیز جست‌وجوی مدام و بی‌امان عقلایی کردن دارد. با این همه، اگر این دورنما با سایر دورنماها پیوند نداشته باشد، گرایش به تک بعدی شدن می‌یابد و توسعه تکنولوژیک را فرایندی ماهیتاً عقلانی می‌بیند.^{۲۹}

با آن که به احتمال زیاد، جبرگرایی با نظارت روزافزون به منزله محصول «منطق فناورانه»، پیوند دارد، این موضع سوم دارای مزیت‌های انکارناشدنی است. به ویژه این خط فکری بر پیش فرهنگ‌ی یعنی رؤیای آگاهی کامل، تأکید می‌کند. این پیش‌باروش‌های تکنولوژیکی تحقق می‌یابد و نظارت عالی‌ترین نمونه آن است. جدا از هر هدف دیگری، سوای پایان بوروکراتیک کارایی، آسان می‌توان دریافت که چگونه نظارت را می‌توان وسیله‌ای برای توجیه خویش‌شنی و نیز ارتقاء خود تلقی کرد. کشش متعین به سمت ادراک عالی‌مبتنی بر فناوری، حاکی از میلی شدید به این امر در فرهنگ معاصر است. این نکته دارای ابعاد روانشناختی و دینی است که آن نیز بخشی از استدلال الولی است.

در واقع، باعث تعجب است که درمی‌یابیم هیچ فناوری جدیدی هرگز کافی نیست. همان‌طور که یکی از همکاران، در اظهارنظری درباره نظارت به کمک تلویزیون مداربسته به عنوان یک نمونه، ذکر کرد: «به محض آن که دوربین به دستتان می‌رسد، می‌خواهید اطراف را با آن ببینید... بعد می‌خواهید جاهای تاریک را نیز ببینید، این است که از مادون قرمز هم به آن اضافه می‌کنید. بعد دل‌تان می‌خواهد جزئیات بیشتری را ببینید. به همین دلیل لنزهای قدرتمندتر زوم را به آن می‌افزایید. بعد فکر می‌کنید، کاش فقط می‌توانستم بشنوم که چه می‌گویند... پس میکروفن‌های جهت‌دار قدرتمندی را به دوربین‌تان اضافه می‌کنید...»^{۳۰} اول تأکید دارد که این امر ونه‌ی‌های

فرهنگی ریشه‌های دینی دارد و از اعتقاد نابجای غربیان به توانایی انسان برای حل مشکلات اجتماعی، بدون مراجعه به معیارهای عالی نشأت می‌گیرد. سرانجام، اذعان صریح محدودیت، نقص و وابستگی بشر، راه درمان این بلندپروازی بیجای مدرنیستی است.

جای تعجب نیست که رویکردهای اقتصاد سیاسی اغلب به ایده‌هایی مثل «منطق فناورانه» شکاکانه می‌نگرند. آنها همواره بر نقش دولت و اقتصاد در شکل دادن به فعالیت‌ها و فرایندهای نظارتی تأکید می‌کنند. به نظر من، این با موضوع منطق فناورانه تناقض ندارد بلکه مکمل آن است. این رویکرد قطعی به گونه‌ای بجای‌آآوری می‌کند که هر برخورد تکنولوژیکی به ویژه آنهایی که با نظارت مرتبطند. مواضع تابعی را به نمایش خواهند گذاشت که یا مسلط‌اند یا مطیع. این که این دورنما چقدر پذیرنده امر و نهی‌های بوروکراتیک است یا نقش عاملان آگاه در شرایط نظارت به کدام تنورسین‌ها بستگی دارد، از جمله مسائل پرسش برانگیز است. **ویستر، رایینز و گاندی**، که در بالا به آنها اشاره شد در آثار خود این موضوع را در نظر گرفتند.

خط‌های فکری مدرن مربوط به تئوری نظارت که در اینجا راجع به آنها بحث شد، نشان می‌دهند که کامپیوتری کردن چگونه باعث بهبود و توسعه فرایندهای آشنا می‌شود و اغلب ترس‌های تازه‌ای در زمینه کنترل متمرکز یا قابلیت نقض حریم زندگی خصوصی ایجاد می‌کند. اما این خط‌های فکری اغلب گرایش به این دارند که فناوری را مقوله‌ای جدا از زندگی اجتماعی بدانند. زندگی‌ای که فناوری، به شیوه‌های تهاجمی بر آن اثر سوء می‌گذارد. اگر کسی پرسد که این رویکرد در شرایط حاکم بر دوران آغازین قرن بیست و یکم مناسب است، نباید بر او خرده گرفت. تکنولوژی تبدیل به وسیله‌ای مهم در زندگی روزمره شده است. برای دیدن این وضعیت فقط باید چند مکالمه موبایلی به آدم تحمیل شود و یا دستگاه مبادلات خودکار بانکی در هر گوشه خیابان یک نمونه قابل مشاهده دیگر است. به طوری که بخش اعظمی از روابط اجتماعی مبتنی بر فناوری است. چنین دیدگاهی باعث برانگیزش تلاش جهت توجه مجدد به نظارت، در چارچوب آبر سراسرین و شبیه‌سازی (وانمایی) شد.

آبر سراسرین و نظارت مفرط

شگفت این که فوکو، که تقریباً هیچ حرفی درباره کامپیوتر نداشت، الهام بخش بعضی از رویکردهای جدید رادیکالی در زمینه نظارت دیجیتال شده است. مجموعاً، شاید بتوان آن

رویکردها را دورنماهای پست مدرن تلقی کرد. اما یافتن منشأ کنایه فوکویی دشوار نیست. فوکو ایده سراسرین را به مثابه مظهر کنترل اجتماعی در دوران مدرن معرفی کرد. او چیزی را که زمانی صرفاً رویکردی ابداعی و تعیین کننده برای معماری زندان بود و یک اصلاح گر عجیب اجتماعی آن را به وجود آورده بود، به صورت نوع آرمانی انضباط مدرن احیا کرد.

طرحی که جرمی بتهم در اواخر قرن هجدهم برای زندان سراسرین عرضه کرد مبتنی بود بر تشکیلات پیچیده کمینگاه بر دریاچه های برج دیدبانی برای جلوگیری از دیده شدن ناظران توسط زندانیان، قرار دادن منبع نوری در پشت به نحوی که زندانیان دیده شوند و ترتیب نیم دایره ای سلول های طبقه بندی شده، به نحوی که طبقه بندی و نیز هر حرکت زندانیان کاملاً قابل مشاهده باشد. ایده اصلی عبارت بود از خودکار کردن سیستم انضباطی، ترغیب نظارت شخصی در میان زندانیان، و بیکار کردن بازرسان واقعی. این موضوع از چشم تعدادی از مفسران دورنمانده است که فناوری های الکترونیکی امکان به کمال رساندن چنین سراسرینی را با استفاده از ساختارهای نرم افزاری فراهم می کنند.

با آن که تحلیل خردمندانه فوکو بود که باعث پیوند میان سراسرین و نظارت الکترونیکی شد، عجیب این که نخستین نسخه سراسرین کاملاً غیر فوکویی بود.^{۳۱}

به نظر می رسد که سراسرین می توانست با تحلیل های جاری در زمینه انضباط و کنترل اجتماعی، بدون استفاده از گفتمان، انطباق یابد. مرتب کردن اجزای آشکارا پراکنده تحلیل فوکو به مارک پاستر محول شد. او این کار را با یادآوری این نکته انجام داد که «پایگاه های اطلاعاتی آرایش های زبانی اند».^{۳۲} بنابراین، پاستر به عمد توجه را از آنچه وی تئوری های نظارتی کنش مدار مشتق از تفکرات مارکس و ویرمی خواند، منحرف می سازد. از نظر پاستر، درک این موضوع که پایگاه های اطلاعاتی با استفاده از نمادها و بازنمایی ها عمل می کنند، باعث می شود که امکان تحلیل پس ساختاری آنها فراهم شود.^{۳۳} بی شک این موضوع، تئوری مذکور را در قالبی پست مدرن تر قرار می دهد.

پاستر گفتمان را تشریح می کند تا با پایگاه های اطلاعاتی پیوند ایجاد کند. نخست سوژه ها با استفاده از زبان، به معنی دقیق کلمه بیکربندی می شوند یا به آنها معنی فرهنگی داده می شود. در موقعیت های مدرن، که آگاهی فردی در وضعیت ممتازی قرار دارد، این باعث می شود که سوژه ها گرایش به آن داشته باشند که در گروه های دوتایی متضاد، مانند آزادی اجبرگرایی، قرار گیرند. در

زندگی روزمره سوژه‌ها مدام از طریق «استیضاح» یا گرامی‌داشت بازسازی می‌شوند. بنابراین، انتخاب شدنمان برای موضعی، به ویژه موضع سوژه (دانشجو، کارمند، راننده تاکسی، رئیس) را به عنوان بخشی از تعاملات روزانه‌مان، بدون تفکر می‌پذیریم. این استیضاح، که باز هم در سطوح زبان است. هرگز کامل یا نهایی نیست. همواره می‌توان آن را زیر سؤال برد، مجدداً پیکربندی کرد و در مقابلش ایستاد، حتی در جایی که هویت‌ها به ظاهر ثابت هستند. ساخت فرهنگی سوژه به این وسیله نشان می‌دهد که چگونه تا حدی از طریق زبان،^{۳۴} «گفتمان به عنوان شکلی از قدرت پیکربندی و قدرت به عنوان عملکرد شناخته شد.»

همان‌طور که پاستر ذکر می‌کند، فوکو با تئوری‌ای که قدرتی پراکنده دارد به نتیجه‌ای نمی‌رسد، درست مثل شرح‌های مشهور او راجع به تشبیه و سکس. گفتمان، قدرت خود را به این ترتیب آشکار می‌کند. «سوژه را با ساختارهای سلطه به نحوی مرتبط می‌سازد که آن ساختارها ممکن است از آن پس طبق سوژه عمل کنند.»^{۳۵} قدرت سراسرین صرفاً در اختیار نگهبان (فرضی) همیشه ناظر نیست بلکه این قدرت در روشی بروز می‌یابد که کل گفتمان و فعالیت سیستم مبتنی بر آن است و سوژه را تبهکار معرفی می‌کند و او را با «بازپروری» یا آن‌گونه که به‌تعام می‌اندیشید، «اصلاح اخلاقی»،^{۳۶} بهنجار می‌سازد. از نظر پاستر، پایگاه‌های اطلاعاتی کامپیوتری، اصول سراسرین را به بیرون از زندان می‌کشاند و به جریان اصلی جامعه وارد می‌سازند. تا به صورت «ابر سراسرین» عمل کند و یک بار دیگر ساختار سوژه را بازآرایی کند.^{۳۷}

بنا به گفته پاستر، پایگاه اطلاعات موجب توسعه «نوشتن» می‌شود و بیشتر از نوشتن معمولی و غیرالکترونیکی، آن را از محدوده عمل «نویسنده»‌ای واحد دور می‌سازد. به علاوه، پایگاه اطلاعات هم تحرکی تازه به نوشته می‌دهد (چون در فضا قابل انتقال است) و هم ماندگاری را به نوشته می‌افزاید. (چون در زمان قابل حفظ است). «متن» پایگاه اطلاعات به هر کس یا هیچ‌کس تعلق ندارد. و با این همه به بعضی نهادها تعلق دارد. یک کتابخانه، یک شرکت، یک بیمارستان و به این ترتیب قدرت آن نهاد را تقویت می‌کند. مردم این را می‌دانند و گهگاه هراس خود را در یک نظرسنجی اعلام می‌کنند یا حتی از افشای اطلاعات درخواستی سر باز می‌زنند. برای مثال، در فرم عضویت یا مجوز اما در عین حال، و ظاهراً بدون توجه به مقاومت‌ها، قدرت به سادگی توسعه می‌یابد. این تا حدی بدان علت است که سوژه‌ها با استفاده از تلفن همراه، مبادلات خودکار بانکی، رزرو از طریق اینترنت و غیره مدام در نظارت خود مشارکت می‌کنند.



بنابراین، پاستر چنین نتیجه می‌گیرد: «افراد در مدارهای کنترل سراسر بین خود گرفتارند، و تئوری‌های کنش اجتماعی را به استهزاء می‌گیرند، مثلاً تئوری وبر را که به خودآگاهی به عنوان اساس تفسیر خویشتن امتیاز می‌دهد. و نظرات لیبرال‌ها را. که جایگاه معنی را به زوایای درونی و ذهنی و رای ظاهر می‌دانند.»^{۳۸}

پایگاه اطلاعات شخصی نمادهای تعیین هویت را به هم پیوند می‌دهد. مانند شماره‌های بیمه اجتماعی دولتی را با سوابق نایب‌سسته مالیات‌های پرداخت شده و غرامت‌های درخواستی. در مورد شرکت‌ها، سوابق خریده‌ها و سایر مبادلات فراهم می‌شود، به طوری که می‌توان تصویری از تطابق قانونی یا عادت‌های خریده‌به وجود آورد. پاستر معتقد است که اینها نمونه‌هایی از «شبکه ویژگی‌های» فوکو به شمار می‌آیند. سوژه در پایگاه اطلاعات به صورت متکثر و متفرق است، هر بار کامپیوترهای دور از هم سابقه‌ای را به طور خودکار کنترل یا با سابقه‌ای دیگر مقایسه می‌کنند، بدون آن که به فرد مورد نظر رجوع شود. پایگاه داده‌ها، مثل زبان، اعمال خاصی را صورت می‌دهد. کامپیوترها تبدیل به «ماشین‌هایی برای ایجاد هویت‌هایی قابل بازیابی» می‌شوند.^{۳۹} بنابراین، استیضاح الکترونیکی نوشتن را به قلمروی دیگر می‌برد و نشان می‌دهد که سوژه چگونه بازسازی می‌شود. در عین حال، توان بالقوه برای سلطه را که جزء ذاتی پایگاه‌های اطلاعاتی است و نیز امکان جرح و تعدیل آن را در درون کل فرایند، آشکار می‌سازد.

سراسر بین سوژه‌هایی را به وجود می‌آورد که خواهان بهبود بخشیدن به زندگی شخصی خویش هستند. در مقابل، آبر سراسر بین ابژه‌هایی را به وجود می‌آورد، یعنی افرادی با هویت‌های پراکنده که ممکن است از چگونگی تفسیر هویت‌هایشان به وسیله کامپیوتر، بی اطلاع باقی بمانند. ما بار دیگر با بدن‌هایی نامریی باز می‌گردیم. نظارت مدرن با فردیت مرتبط است.^{۴۰} و بین یک سوژه منفرد قابل شناسایی با سوژه بعدی به دقت فرق می‌گذارد. اما نظارت پست مدرن از آن فراتر می‌رود و به تکثیر هویت‌ها می‌پردازد و آنها را از افرادی که داده‌هایشان آن را به وجود می‌آورد جد می‌سازد. اما در عین حال این هویت‌ها مجدداً قابل پیوندند. هویت‌هایی که به این ترتیب به وجود آمده‌اند به مثابه مجموعه‌ای متنوع از آنچه بودریار «حاد واقعیت» می‌خواند شبیه‌سازی (وانمایی) می‌شوند، افراد قالب‌های جدیدی برای حضور می‌یابند. همان‌طور که پاستر می‌گوید، اینها مواضع تابعی است که آنها را برای تمام مؤسسات و افرادی که به پایگاه اطلاعات دسترسی دارند تعریف می‌کنند.^{۴۱} اما منشأ و نتایج این شبیه‌سازی (وانمایی) چیست؟ برای یافتن

پاسخ این پرسش باید به خط فکری تئوری دوم رجوع کنیم.

ویلیام بوگارد در پرسش تئوریک‌اش به دنیای شبیه‌سازی شده نظارت، به جای استفاده از نظرات مذکور، از نظرات بودریار استفاده می‌کند. از نظر بوگارد، این شبیه‌سازی است که نماد جدا افتادگی سرنوشت‌ساز از توصیفات مدرن معاصر درباره نظارت است. علاوه بر این، فناوری‌های الکترونیکی بسیار مهم‌اند. فرایندهای مجازی، جایگزین فرایندهای واقعی می‌شوند. و نشانه‌ها و تصاویر الکترونیکی اشیاء و رویدادها جای همتایان واقعی خود را می‌گیرند.^{۴۲} آنچه در عرصه‌های نظامی با تکنیک‌های مانور جنگی یا سلاح‌های مخفی آغاز شد، از طریق حوزه‌هایی همچون شبیه‌سازی‌های محیط اکولوژیکی یا شبیه‌سازی‌های جمعی بازارهای آنها، به عرصه نظارت تسری یافته است. برخلاف فوکو، بخش اعظم کار بودریار دقیقاً مبتنی بر توسعه و گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات است.

از نظر بودریار، شبیه‌سازی «بازتولید واقعیت» به وسیله اصول و الگوهاست «درست به همان صورت که تصاویر کامپیوتری نتیجه کارکرد برنامه خود هستند».^{۴۳}

شبیه‌سازی در تلاش است تا به جلوه‌ای از واقعیت دست یابد و در عین حال فقدان واقعیت را انکار کند. واقعیت به مثابه زمینه‌ای مرجعی برای تصویر، مازاد بر احتیاجی و در نتیجه به «حاد واقعیت» بدل می‌شود. پس این «حاد واقعیت» همان رمز است (فناوری‌های نشانه‌گذاری) که مقدم بر «واقعیت» است و آن رابه وجود می‌آورد. در «جوامع تله‌ماتیک». چیزی که دیگران جوامع اطلاعاتی می‌نامند. شبیه‌سازی، «برنامه حاکم» محسوب می‌شود. به این ترتیب رمز به عنوان الگوی سلطه و کنترل اهمیت می‌یابد.

در طرح بودریار، تصاویر روزگاری نماد واقعیت بودند و همان‌طور که، به گفته او، در عشا ربانی مسیحی نان «بدن مسیح» است. بعداً جلوه‌های نادرست گسترش یافتند که کارل مارکس آنها را توهمات و بیماری‌های نظم سرمایه‌داری خواند و مورد حمله قرار داد. عصر اطلاعات موجب شروع مرحله سوم می‌شود که در آن، الگوهای مدرن بازنمایی درهم می‌ریزند زیرا تصویر برای کتمان حضوری غایب نشان داده می‌شود. هیچ واقعیتی وجود ندارد. بودریار بر توجه به دوره چهارمی تأکید می‌کند که در آن، خود روابط اجتماعی به حاد واقعیت تبدیل می‌شوند. او به گونه‌ای جنجال‌برانگیز مدعی است که این موضوع به معنی «پایان گروه اجتماعی» است و این نقطه آغاز بوگارد برای مطالعه درباره نظارت است.

در شرحی که بوگارد عرضه می‌کند، کنترل «نظارتی مفرط» هم باعث تشدید نظارت می‌شود و هم تلاش می‌کند تا آن را به سرحد مطلق برساند. سرعت کاربرد کامپیوتر باعث می‌شود که نظارت بر خود مستولی شود و در عملکرد، از خود پیشی گیرد. این نظارت به فناوری ای برای عرضه و ضبط پیشاپیش، قبل از وقوع رفتار یا رویداد در زمان واقعی تبدیل می‌شود. سیستم کروماتیکا، که تلاش برای خودکشی در ایستگاه‌های قطار زیرزمینی را پیش بینی می‌کند، مثال خوبی است. [...] از نظر بوگارد سراسرین تنها دیجیتالی نیست، به نحوی که می‌توان آن را شکلی از گفتمان دانست؛ بنابراین، نوعی استراتژی برای نمایش و ثبت تلقی می‌شود که آن را به قلمرویی پراز تناقض می‌رساند؛ قلمرویی که در آن نظارت از روی صفحه نمایش صورت می‌گیرد. نه از پشت آن. همان‌طور که در آثار پاستر آمده است، ناشکیبایی در برابر توصیفات مدرن بر این متن حاکم است. بوگارد نیز در آرزوی آن است که از «مارکس و ویر فراتر رود».^{۴۵}

سرعت عاملی اساسی است. ایده‌ای که در ورای شبیه‌سازی نظارتی وجود دارد، برنده شدن در مسابقه دیدن و برنده شدن در پیش بینی است. پاول ویریلیو این اصل را «درومولوژی» می‌نامد.^{۴۶} این اصل با منحرف کردن توجه به سمت ظواهر و با ایجاد عدم قطعیت مانند وسیله‌ای برای کنترل عمل می‌کند.^{۴۷} اما سراسرین درباره آنچه هم اکنون ناظر احتمالاً قادر به دیدن آن است تردید ایجاد می‌کند، نه درباره دیدن چیزهایی که هنوز رخ نداده است. شرح حال کامپیوتری، که منابع متعددی را برای اطلاعات سازماندهی می‌کند تا امکان جست‌وجوی موارد مشابه یا استثنایی فراهم شود، تلاش می‌کند تا رفتارها را پیش بینی کند. در چیزی که هم ارز «شکل آموزنده تفکر کلیشه‌ای»^{۴۸} است، شرح حال به عنوان هشدار پیشاپیش در مورد خرید احتمالی. که در مورد تجارت الکترونیکی باعث ایجاد تبلیغات هدفمند می‌شود که در آن اشخاص خاصی مورد نظرند. یا پیش‌اطحاری درباره جرایم بالقوه در حوزه سیستم‌های کامپیوتری پلیس، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اما بوگارد می‌گوید که این شکل کلیشه‌ای آموزنده صرفاً «تصویری نادرست» نیست که برای توجیه تفاوت قدرت به کار رود. بیشتر یک پیش‌گویی صادقانه است زیرا واقعیت سرانجام شبیه تصور می‌شود. ممکن است تأیید پیش از تعیین هویت. حداقل تعیین هویت به مفهوم مدرن آن. رخ دهد. زندگی با حرف عبور یا رمز درست می‌تواند به شکل معمول ادامه یابد. بدون آن، فرد مظنون هدفی برای بازاریابی تلقی می‌شود. آیا بوگارد در این مورد درست می‌گوید؟ در ادامه

راجع به دیدگاه او بیشتر خواهم گفت اما فعلاً تنها خاطر نشان می‌کنم که این دیدگاه از یک جنبه مهم فاقد جوهره تجربی است. این ضرورتاً غلط نیست اما حوزه‌ای که در آن به اندازه کافی تحقیق نشده این است که در وضعیت نظارت «واقعیت‌ها چگونه شبیه به تصویر می‌شوند.» درک دقیق این فرایند به مطالعات مربوط به نظارت کمک شایانی خواهد کرد.

فناوری‌های شبیه‌سازی نظارت دارای ویژگی‌های حائز اهمیت هستند. آنها به جای مستند ساختن رویدادهای تجربی، واقعیت را شبیه‌سازی می‌کنند و از این رو باعث می‌شوند عدم قطعیت سوژه‌ها تشدید شود. هدف آنها ممانعت و جلوگیری یا راهنمایی و ایجاد امکان بروز رفتارهایی خاص است. هر چه زندگی روزمره با استفاده بیشتر از فناوری‌های الکترونیکی پیش رود و هر چه رویدادهای روی صفحه نمایش بیشتر جانشین تجربه شوند، کار این فناوری‌ها کمتر محسوس خواهد بود و از نظر فوکو، انضباط مردم را با معیارهای اخلاقی رفتار یا مقتضیات نهادی منطبق می‌سازد. از نظر بوگارد، در جوامع تله‌ماتیک، افراد به فراخور رمزها «فوق عادی» و همانند جریان‌های اطلاعاتی هدایت می‌شوند. علاوه بر این، نظارت شبیه‌سازی شده را ممکن است بتوان بر اساس ظاهر شفاف، نقاط پاک، وقفه‌ها و جریانات تصورات، در آن شناخت و آن را توهم فناورانه تلقی کرد.

بوگارد درباره این تناقض نیز اظهار نظر می‌کند و می‌گوید در حالی که نظارت خواستار آن است که به زیر لایه ظاهری برسد و ورای دنیا را چنان که به نظر می‌رسد مشاهده کند، شبیه‌سازی آنسوی سطوح را می‌بیند. آنچه مشهود است تمام چیزی است که مشهود است. در این دیدگاه، با هدف رفع تفاوت بین واقعیت و توهم، ادراک شفاف می‌شود. به علاوه، در جایی که نظارت مدرن در صدد ایجاد محیطی منظم و پاک است، شبیه‌سازی می‌خواهد آن را فراتر ببرد و کاملاً ضد عفونی سازد. بوگارد این را با نظارت زیست پزشکی و عدم قطعیت درباره زمان مرگ یا محدودیت‌های بدن، که با آن همراه است، ارتباط می‌دهد.

علاوه بر این، بوگارد بر تغییر روش از نظارت به شبیه‌سازی تأکید می‌کند و این نکته را یادآور می‌شود که اولی (یعنی نظارت) روشی برای ضبط است، و به معنای دقیق کلمه، نشانه‌های شبیه‌سازی را از خود بروز می‌دهد. زیرا در ضبط، یک رویداد، یک سخن، یک معامله، کپی‌ای است که در جریان وقفه‌ای به وجود آمده است و به نوبه خود، شروع جریان تازه‌ای است. سرانجام و این نکته‌ای است که سایر مشاهدات بوگارد به سمت آن گرایش دارد. شبیه‌سازی با کنترل

محض مرتبط است، تاجایی که «توهم، تصور را نابود کند»^۵ شبیه سازی در صدد آن است که از محدوده های نظارت فراتر رود و به واقعیتی مجازی برسد که در آن، فضاها و زمان هایی که قرار است کنترل شوند، فضاها و زمان های ساختگی اند. محیط را می توان کاملاً کنترل کرد. در واقع، دیگر نیازمند کنترل نیست، خود کنترل است.

دورنمای **یوگاردی** مدام ما را به حوزه حاد واقعیت می برد. با این کار در صدد است تا دنیای اجتماعی را به طرقی ویران سازد که من سعی در اجتناب از آنها دارم. [این بدان معنی نیست که نظارت شبیه سازی شده در مقیاس وسیع رخ نمی دهد یا هویت های به وجود آمده از کامپیوتر که مبتنی بر خرده داده است، در واقع در درون پایگاه های اطلاعاتی نظارتی منتشر نمی شود و ذهنیت گرایی و عدالت اجتماعی را در پی ندارد. دشواری در این است که بایگیری نظارت در دنیای مبهم تصورات سراسر بینانه، دنیای واقعی اشخاص متجسد به ظاهر از میان رفته است. بنابراین، ما را با دیدگاهی که هم شیطنت آمیز و هم پارانوئیدی است رها کرده اند. این دیدگاه به لحاظ سیاسی تر ناتوان است.

نظارت نوین در قالب تئوری

دو نوع تئوری نظارتی که در اینجا در موردشان بحث شد چیزی را نشان می دهند که به ظاهر شرح هایی کاملاً متفاوتند. به ویژه اگر تشویق شوند که از «مارکس و وبر» فراتر روند. در عین حال، این تئوری ها یک وجه مشترک دارند. و آن تمایل به تشریح بهبود الکترونیکی نظارت از اواخر قرن بیستم است. به علاوه، این تئوری ها ثابت می کنند که تحقیقات فوکو به ویژه آن دسته که به موضوع سراسرین می پردازند، به آن شرح مربوط است. در ادامه، راجع به این موضوع بحث می کنم که در حالی که ممکن است برای دستیابی به یک تئوری مناسب در زمینه فعالیت های نظارتی معاصر، پیشی گرفتن از مارکس و وبر و سایرین لازم باشد، این پیشی گرفتن کنار گذاشتن کامل روش های تحلیل به وجود آمده از آنها را ایجاب نمی کند. در واقع، پیوستگی های مهمی بین روش های مختلف تئوریک و وجود دارد و جنبه های تئوری های جدیدتر می توانند تفاوتی اندک در قدیمی ترها ایجاد کنند تا سود متقابل حاصل شود و جست و جو برای تئوری نظارتی مناسب به ثمر رسد.

تئوری هایی که گرایش کلاسیک دارند به طور مشترک در جست و جوی ریشه های اجتماعی

به ویژه نهادی. فرایندهای نظارت‌اند؛ به ویژه آنها که در قرن بیستم ایجاد شده‌اند. بنابراین، رقابت نظامی میان دولت‌ها، عقلایی سازی آن که در بوروکراسی تعریف شده و ضروریات طبقاتی سرمایه‌داری به طرق مختلف، منشأ و تأمین‌کننده دینامیک‌های ضروری برای نظارت مدرن تلقی می‌شوند. این تئوری‌ها هر یک بر جنبه‌هایی از نظارت تأکید می‌کنند که می‌توانند به راحتی عاملی برای افزایش قدرت نهاد تلقی شوند؛ این افزایش قدرت با استفاده از فعالیت‌هایی تحقق می‌یابد که به طور نسبی، به ضرر افرادی است که به این ترتیب مورد، پیگیری ثبت، مشاهده، نظارت، طبقه‌بندی و پردازش قرار می‌گیرند. علاوه بر این، برای هر یک از آنها، در حوزه‌های جدا، نمونه‌هایی عالی وجود دارد، مثلاً در کارخانه یا سازمان دفتری، برنامه‌ریزی یا سیاستگذاری شهری و غیره.

ضعف‌های رویکردهای متداول‌تر، به ویژه وقتی موضوع درک تأثیر فناوری‌های جدید نظارت مطرح می‌شود، ممکن است به صورت زیر خلاصه شود. قدرت مطالعات خاص حوزه‌های نهادی وقتی موضوع فناوری‌های نوین. که اغلب باعث ایجاد یکپارچگی است. مطرح است، تبدیل به نقطه ضعف می‌شود.^{۵۱}

برای مثال، کارکردهای مدیریتی سرپرستی و نظارت، با اتخاذ فناوری‌های الکترونیکی مبهم می‌شوند.^{۵۲} به همین ترتیب اگر در هنگام بررسی موضوع نظارت، مشترکات حوزه‌های نهادی مورد نظر باشد، خصوصیات آشکار می‌شود؛ خصوصیات مانده استفاده از هماهنگی کامپیوتری به کمک پایگاه‌های مختلف اطلاعات که در حوزه‌هایی مثل بازاریابی و سیاستگذاری می‌توان آن را یافت.

این حاکی از نگرانی دیگری است. در شرح‌های قدیمی‌تر، فناوری اغلب به منزله عاملی «بیرونی» ظاهر می‌شود، نه به صورت روشی برای تعمق در زندگی روزمره. به معنای دقیق کلمه، ممکن است فناوری به جای خصوصیات انعطاف، نرمش، ساختارمندی و رقابت‌پذیری، خصوصیات مهمی را به نمایش بگذارد مانند عقلایی کردن، یا ایجاد قابلیت. سرانجام، وقتی موضوع ارتباط تئوری با خطمشی مطرح می‌شود، نگرانی برای افراد محروم (که چارچوب جامعه کلاسیک/دوگانگی فردی قابل درک است) بعضی وقت‌ها به این معنی است که نقص سیستماتیک کل جمعیت نادیده گرفته شده است (اگرچه این در مورد رویکردهای مارکسیستی صادق نیست). بنابراین، زندگی خصوصی به صورت بخش مکمل. راه حل سیاسی. در رابطه مضاعف نظارت/

زندگی شخصی ظاهر می شود.

نظریه های تازه تر، خود را با تمرکز آشکار بر تفاوت های به وجود آمده بر اثر فناوری های ارتباطات و اطلاعات معرفی می کنند. پاستر در کار خود تلاش می کند تا تئوری نظارت را بر حسب زبان پایگاه های اطلاعات کامپیوتری و از این رو، بر حسب قدرت گفتمانی مجدداً تنظیم کند. پاستر با نشان دادن کارهایی که یک پایگاه اطلاعات انجام می دهد، و این که زبان خاص آن چگونه کار کردهای ویژه می یابد، راه های تازه ای برای کندوکاو نظارت نشان می دهد که بر اساس ایده ابر سراسر بین ایجاد شده است.

پاستر تأکید می کند که چگونگی قرار گرفتن سوژه در شبکه مشخصات پایگاه داده، درباره سلطه موجود و نیز چگونگی مواجهه با آن نکاتی را آشکار می سازد. به همین ترتیب، جداسازی رمز دلوز، چنان که بوگارد تشریح کرد، بیش از پیش ابزار قدرت در شبیه سازی نظارت را خاطر نشان می سازد. به علاوه، این رمز غربال مانند، ثابت نیست اما همان طور که کریستین بایر می گوید، تبدیل می شود، موج می زند و دائماً در حال کار است.^{۵۳} این شناختی دیگر از تفاوت های خاص ناشی از نظارت است که از طریق کاربرد فناوری های مبتنی بر کامپیوتر به وجود آمده است.

اما فناوری های تازه تر نیز به تنهایی قادر به اقناع کامل نیستند. کار پاستر با این که بسیار قابل توجه است، به اندازه کافی به موضوع نمی پردازد. در حالی که او نکات جالب تئوری های مارکس و وبر را تأیید می کند، به آنها رجوع نمی کند تا بگوید چگونه هنوز می توانند پشتوانه ای توصیفی برای مشکلات نظارتی موجود فراهم سازند. در عوض، به عنوان تئوری های مبتنی بر کنش که برای دنیای زبان پایگاه های اطلاعاتی و گفتمان آن نامناسب تلقی می شوند، کنار گذاشته می شوند. به علاوه، در حالی که پاستر به طور موجز به «قدرت زیستی». مفهوم اصلی تاریخ جنسیت فوکو اشاره و به طور تلویحی بر آن تکیه می کند، آن را به طور کامل در شرح خود راجع به نظارت نمی گنجانند.

ممکن است چنین گفته شود که ابر سراسر بین پاستر عملاً برای کارکرد خود به «قدرت زیستی» وابسته است. از نظر فوکو، «قدرت زیستی» از مطالعات پیچیده آماری مربوط به جمعیت نشأت گرفت. ۵۴ یان ها کینگ می گوید؛ سرشماری ها این تأثیر مخرب را داشتند که باعث ایجاد «دسته بندی های تازه ای می شدند که مردم ناچار به ورود به آنها بودند و در نتیجه مفاهیم

انعطاف‌پذیری دیگری در مورد بشر ایجاد و عرضه می‌شد. «۵۵ این را به زبان کامپیوتر ترجمه کنید تا اهمیتش آشکار شود، به بسط فراگیر و اتوماسیون در نظارت معاصر و شبیه‌سازی رفتارها تحت لوای تحرک توجه کنید. این را مقایسه کنید با سرشماری بدن‌های نسبتاً ایستای مدرنیته آغازین. در این صورت، می‌توان دید که آنچه در دوران «علوم اخلاقی» آغاز شد، بر رمزهایی که زندگی اجتماعی امروز را منظم می‌سازند اثرات مشخص دارد.

از سوی دیگر، کار بوگارد از حد می‌گذرد. نثر مبالغه‌آمیز او خصوصیتی که در آثار بودریار نیز وجود دارد. بیشتر باعث ابهام می‌شود تا روشنی. کندوکاو او در زمینه تناقض و ابهام، که متفکرانه و بخردانه است، تأثیری همانند شبکه‌ای بسیار قطعی و گریزناپذیر از تکانه‌های الکترونیکی. که هسته ماهیت گرای آن شبیه‌سازی است. برجای می‌گذارد که قلمرو پسااجتماعی به طور عنوان گسیخته در چرخش‌اند.

بوگارد که ظاهر از این موضوع آگاه است، با ذکر نکته‌ای درباره «کسالت سایبرگی» به منزله روشی برای مقابله، به نتیجه می‌رسد. این کار نتیجه‌ای نخواهد داشت. آدمی به این فکر می‌افتد که شاید احساس دلزدگی الکترونیکی سریعاً به منزله جایگزینی برای راه‌حل‌های آزادی‌گرایانه قانون حفظ اطلاعات و زندگی خصوصی، رواج خواهد یافت.

باعث تأسف است اما جای تعجب نیست که بوگارد درست دچار همان اشتباهی می‌شود که معلمش، بودریار، شد. استعاراتی که کار او را شکل می‌دهند به تنهایی عمل می‌کنند و به نظر می‌رسد که او منکر این باشد که این استعارات به واقعیتی جز واقعیت خود اشاره کنند. ۵۶

رمزهای دیجیتالی تنها چیزی است که باقی مانده است. اما حتی بودریار به شیوه‌ای اشاره می‌کند که در شبیه‌سازی معاصر «دیجیتالی بودن، اصل متافیزیکی آن است... و دی ان ای، پیامبرش» در رمز ژنتیکی «خلقت نسخه شبیه‌سازی شده» کهن الگوی خودرامی یابد. ۵۷ همان‌طور که دیده‌ایم، رمز‌گذاری به کمک کامپیوتر و دسته‌بندی دی ان ای هم جنبه‌های نهایی خود را دارد و هم بر اشخاص متجسد و گروه‌های اجتماعی خاص اثراتی قاطع می‌گذارد. به آسانی می‌توان به دلمشغولی‌های سطحی و خودمرجعی لغزید. «شبیه» در واقع با «واقعیت» مبارزه می‌کند. اما یک پاسخ جایگزین پی‌گیری جامعه‌شناسی‌ای است که ناپایداری دسته‌بندی‌ها را، به امید مشارکت در تحولات ارزشی آنها، بپذیرد. [...]

بازگشت به سوی بدن

هر تئوری اجتماعی ای که ارزش این عنوان را داشته باشد، روشی عرضه می کند برای تفسیر فرایندهایی که الگوی دنیای امروز را شکل می دهد. در زمینه مورد نظر ما، فرایند مذکور همان نظارت است. ما به حق، انتظار داریم که تئوری برایمان توضیح دهد که چرا بعضی چیزها هم در چارچوب پیسنینه تاریخی و هم در بخش توسعه های احتمالی، رخ می دهند. تئوری محدود به شواهد تجربی، رویدادها و گرایش هایی است که می توان از راه هایی آنها را اثبات کرد. اما تئوری هرگز صرفاً با شواهد به وجود نمی آید. یک مباحثه است، یک فرایند لفاظی که برای کسب قدرت روشنگری اش بر استعارات و تعهدات مبتنی است. اینها عوامل تئوری اند که نمی توان آنها را ثابت کرد اما راه دیگری جز بدیهی فرض کردن آنها وجود ندارد.

برای درک نظارت در شرایط امروز، اتکا به منابع کلاسیک تصورات جامعه شناختی کافی نیست. مارکس، وبر، زیمل و سایرین دیدگاه های جذاب و مهمی را عرضه می کنند اما جست و جو در تئوری های آنها برای یافتن کلیدهایی در مورد ویژگی های در حال تکوین جوامع اطلاعاتی شبکه ای، کاری واپس گرایانه است. همچنین، راجع به این موضوع بحث کرده ام که بعضی از تئوری های اجتماعی شاخص، که فناوری های جدید را مورد توجه قرار می دهند، قادر نیستند در مورد مشکلات ناشی از نظارت، عدالت کامل را رعایت کنند. این تا حدی ناشی از آن است که آنها میراث جامعه شناختی کلاسیک و دلمشغولی آن با کنش، شرایط مادی زندگی، و چشم اندازهای اقدام سیاسی را نادیده می انگارند.

این تنها یک درخواست برای کنار هم گذاشتن قطعات تئوریک نیست؛ هر چند من مؤکداً معتقدم که انتخاب مبتنی بر انضباط، یکی از راه های معتبر موجود است. الگوی این کنار هم چینی را باید با کسب دیدگاهی منسجم تر درباره اشخاص متجسد، درباره دلمشغولی فرهنگی با درک مطلق، و درباره اصول اخلاقی لازم برای راهنمایی سیاست نظارت فراهم آورد. این عوامل در سنت های تئوریک که در بالا از آنها یاد شد یا کم اهمیت شمرده شده اند یا غایبند.

نخست شخص متجسد باید برای نظارت، اصل تلقی شود (و نیز برای آن دیگر فرضیه، زیرا هر دو آنها بر اساس زندگی روزمره تشریح می شوند و راه هایی برای ایجاد ارتباط بین تئوری معاصر و کلاسیک عرضه می کنند). در دنیای پیچیده شده در رسانه ها، ممکن است بدن ها از

روابط اجتماعی حذف شوند اما هنوز به دوستی، غذا و فعالیت های معنی دار در زندگی مادی نیاز دارند. روابط غیر متجسد داده های نظارتی ارتباطات خود را با حیات های متجسد اشخاص. که داده های مذکور از رفتار یا بدن آنها گرفته شده است. به طور کامل از دست نمی دهند. در شرایط نظارت امروزی، توزیع نامتوازن فرصت ها و امکانات زندگی به طور روز افزونی در معرض اتوماسیون و از این رو، در معرض تقویت مجازی است. این فرایندها با استفاده از رمزهای حاصل از شبکه های مشخصات که حداقل بعضی از آنها به دنیای واقعی زندگی روزمره انتقال می یابند، اساساً به کلیشه سازی دیجیتال از افراد و گروه ها بستگی دارند.

سایر وجود پراکندگی و تکثر هویت ها ممکن است به طریقی که هنوز به اندازه کافی شناخته نشده اند، افراد را هم توانا سازند و هم محدود. این فرایندها ساده یا مستقل نیستند. شبیه سازی های نظارت در حلاء سیاسی - اقتصادی پدیدار نمی شوند یا صرفاً در چارچوب منطق غریب بازی های کامپیوتری بازاری عمل نمی کنند. هنوز هم آنها از اصول و جریان معمول دولت، شرکت های بزرگ و سازمان های بوروکراتیک. حتی به صورت جریان های داده ای شخصی نه چندان مشهود در درون و مابین این بخش ها، نشأت می گیرند.

اشخاص متجسد و گروه های متمایز اجتماعی هنوز، به شیوه هایی که به دسته بندی الکترونیکی مبتنی بر نظارت ربط دارد، ممتاز یا محروم، متصل یا خاموش، توانا یا مقید می شوند. در ثانی، اگر در جست و جوی تئوری مناسبی برای نظارت هستیم، دلمشغولی فرهنگی با درک متعالی باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. رشد مدیریت خطر و ظرفیت های فنی بسیار پیشرفته فناوری های جدید نظارتی، خود اجبار به استدلال برای هر چیز و قراردادن همه چیز در محدوده تصور را تشریح نمی کنند. الول قدرت خطرناک علم خارج شده از مسیر و تجسم یافته در مصنوعات، تخصص فنی و فرایندها را افشامی سازد و حتی جنبه های مختلف را در مرحله شبیه سازی شده و به لحاظ الکترونیکی توانا، پیش بینی می کند. همین جنبه ها را بوگارد در شبیه سازی های نظارت می یابد؛ «روایای دانش بی نقص» چنان که در قالب پیشرفته کامپیوتری مطرح بود. آنچه الول بت پرستی می خواند و ملامت می کند، بوگارد داستان علمی تخیلی اجتماعی می داند. بوگارد می گوید که این عبارت است از «روایای خیالی دیدن هر چیزی که قابل دیدن است، ثبت هر واقعیتی که قابل ثبت است، و به نتیجه رساندن همه اینها، در هر زمان و مکان ممکن، پیش از خود رویداد». ۵۸

تئوری نظارت تا چه زمان می تواند این اشارات ضمنی را نادیده بگیرد؟ به نظر می رسد که جمع کردن انگیزه های نظارتی دولت، سرمایه داری و بوروکراسی با انگیزه های تعهد ضمنی فرهنگی به ایجاد درک متعالی، کار بسیار بجایی باشد. در ایده بلندپروازانه بنتهام در زمینه سراسرین نیز این موضوع کماکان آشکار بود و هم اکنون بغض پایداری است که از طریق دیگر تحولات اجتماعی و تجدید ساختار اقتصادی می تپد. جدی گرفتن آن هم به قدرت پیش بینانه تئوری می افزاید. ممکن است انتظار داشته باشیم که نظارت، علاوه بر تقاضاهای بیرونی ناشی از آن، بنا به منطق فناوری، خود توسعه یابد. و هم قدرت انتقادی آن را بیشتر می کند. میل شدید به داده های شبکه ای اما در عین حال دقیق تر، به اندازه میل به «خداگونه» بودن قدیمی و شوم است. ۵۹

ثالثاً، تئوری ها و سیاست های نظارت باید با هم پیوند برقرار کنند. امروزه نظارت ابزار قدرتی پر بار در تمام جوامع وابسته به زیرساخت های اطلاعاتی است. از این رو تعهد سیاسی تازه ای برای درک آن و مبارزه با وجوه منفی اش لازم است. آن چه نظارت به ایجادش کمک می کند، نوعی هماهنگ سازی ارکستر اجتماعی است، که در آن صورت بندی هایی پارتیتور را آفرینند که به طور کلاسیک غالب اند، و در آن ملودی را نوازندگانی به وجود می آورند که با آگاهی از پارتیتور در ساخت موسیقی مشارکت می کنند. پارتیتورها به صورت رمز کامپیوتری در می آیند و طبقه بندی می شوند اما امکان ارتقاء آنها نیز وجود دارد، به این ترتیب، موسیقی حاصل نسبت به آثار کلاسیک کمتر قابل پیش بینی است.

خود پارتیتورها ممکن است از جهاتی تغییر کنند. زیرا خصوصیات خود موسیقی دانان در این حلقه دخیل می شود. بدین معنا که آهنگسازان می توانند ریتم ها و نواهایشان را با نواها و ریتم های اصلی هماهنگ کنند. همزمان با ورود سینتی سایزرها به عرصه کار، قدرت کامپیوتر به حوزه موسیقی هم گسترش می یابد و این در حالی است که محدودیت های تازه ای نیز برای آن به وجود می آورد. این یک محصول «موسیقی» انعطاف ناپذیر یا ایستا محسوب نمی شود. اما قطعاً موقعیت افراد را مشخص می سازد. به علاوه، آنها را به مشارکت کامل اجتماعی و سیاسی وارد یا از آن برکنار می کند و این کار را بر اساس معیارهایی انجام میدهد که کاملاً مورد پسند آنان نیست؛ معیارهایی که به هیچ طریق معنی داری از داده های انتزاعی و خودمرجع. که در رمز نوشته ها جای دارند. فراتر نمی رود.

از این رو، کسانی اقدام به مشارکت سیاسی می کنند که پیش از این در موقعیت ها و فرایندهای

نظارت مشارکت کرده‌اند. این دقیقاً مستلزم معاضدت با نظارت نیست، بلکه مستلزم آگاهی اصولی از گرایش‌های فعالیت‌های جاری و تهدیدهای بالقوه آن برای عدالت اجتماعی و شأن فردی است. [...] اصول اخلاقی‌ای که هم تئوری و هم سیاست را در میان انبوه اقدامات نظارتی هدایت می‌کند نیز ممکن است دقیقاً مبتنی بر شخصیت متجسد باشند.

اشخاص ذاتاً اجتماعی‌اند و از این رو ارتباطات برایشان بسیار مهم است. این دو معنی ضمنی دارد. یکی این که در اخلاقیات ارتباطاتی، اندیشه ارتباط چهره به چهره باید ارجح تلقی شود. خودافشاگری داوطلبانه در روابط مبتنی بر اعتماد را تنها به اکراه و بنا به دلیلی بسیار محکم می‌توان مورد تردید قرار داد. دوم آن که، نگرانی برای دیگری یکی از ضروریات اصلی انسانیت است. وقتی جامعه مرکب از بیگانگان به شکل الکترونیکی توسعه یافته و طبقه‌بندی‌هایی از «بیگانگی» را به طبقه‌بندی‌های کلاسیک نژادی یا کلیشه‌سازی‌های طبقاتی افزوده باشد، آن ضرورت مورد تأکید قرار می‌گیرد، نه آنکه منسوخ شمرده شود. به علاوه، برای همیشه امر شخصی را با امر سیاسی پیوند می‌دهد. □

این مقاله ترجمه فصل بیست و دوم کتاب زیر است:

The information society reader, edited by frank webster, routledge publications(2004).

پی‌نویس‌ها:

۱. مضامین *Until the End of the World* متنوعند و من در این متن تنها به یکی از آنها اشاره می‌کنم. در تفسیری روشن‌گر راجع به این فیلم، نوربرت گراب چنین می‌گوید: «هر چه تصاویر در تجارب ما غالب تر باشند، مردم در دسترسی به تصاویر آزادی عمل کمتری خواهند داشت.» این منابع را ملاحظه کنید:

(1997) *Life Sneaks out of Stories: Until the End of the World*, in R.F. Cook and G. Gemlden (eds) *the Cinema of Wim Wenders: Image, Narrative, and the Pastmodern Condition*. Detroit, MI: Wayne State University Press, P. 171

برای مثال، رجوع کنید به

2. A. Giddens (1985) *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity Press. C.Gill (1985) *Work, Employment, and the New Technology*. Cambridge: Polity. Prees D. Lyon (1988) *The Information Society: Issues and Illusions*. Cambridge: Polity Press

3. Giddens, *ibid.*, p. 175. G.T.Marx (1988) *Police Surveillance in America*. Berkeley, CA: University of California Press, P. 206ff.

۴. با کنار گذاشتن توصیفات آینده‌شناسانه، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

M. Castells (1996) *The Rise of the Network Society* (vol. 1 of the Information Age). Oxford: Blackwell. K. Kumar (1995) *From Post-Industrial to Post-Modern Society*. Cambridge, MA: Blackwell. Or D.Lyon (1999) *Postmodernity*, 2nd edn. Buckingham: Open University Press.

5. M.Poster (1996) *Databases as discourse*, in D. Lyon and E.Zureik (eds) *Computers, Surveillance, and Privacy*. Minneapolis MN: University of Minnesota Press; also in Poster's (1997) *the Second Media Age*. Cambridge: Polity Press.

6. W. Bogard (1996) *The Simulation of Surveillance: Hypercontrol in Telematic Societies*. Cambridge: Cambridge University Press.

7. M. Foucault, it, G.Burchell, C.Gordon and P. Miller (1991) *the Foucault Effect: Studies in Governmentality*. London: Harvester Wheatsheaf, Cited in Poster (1996), *op.cit.*, p. 180

۸. گاندی در یکی از آثار خود از وجه متعارف‌تر (و انتقادی‌تر) سراسرین به گونه‌ای کارآمد بهره‌برداری کرده است. مشخصات این اثر به شرح زیر است:

O.Gandy (1993), *the Panopticon Sort: A Political Economy of Personal Information*. Boulder, Co: Westview Press

۹. این دیدگاه در مورد نظارت به اثرزیر بسیار مرسوم است:

J.Rule. et al. (1983) *Documentary identification and mass surveillance in the United States*, *Social Problems*, 31 (2): 222-34.

۱۰. هنوز هیچ حوزه فرارشته‌ای و فرعی‌ای در مطالعات نظارتی وجود ندارد. اما یکی از دلالت‌های ضمنی بحث این کتاب این است که ایجاد چنین حوزه فرعی‌ای بسیار مطلوب است.

11. C.Dandeker (1990) *Surveillance, Power and Modernity*. Cambridge: Polity Press

۱۲. «آرام‌سازی درونی» [internal Pacification] اصطلاحی است که گیدنز به کار می‌برد:

Caiddens (1985), *op.cit*

13. F.Kafka (1937) *The Trial*. New York: Knopf

14. J.Rule (1973) *Private Lives, Public Surveillance*. Harmondsworth: Allen Lane.

15. D.Burnham (1983) *The Rise of the Computer State*. New York: Random House

۱۶. دلایل در حاشیه قرار گرفتن ال، به ویژه در جامعه‌شناسی انگلیسی زبانان، عبارتند از: چیزی که بعضی‌ها آن را بی‌دقتی او در نقل قول تلقی می‌کنند (برای مثال، آشکار است که او به وبر وابستگی دارد اما این نکته را ندرتاً ذکر کرده است)؛ او به زبان فرانسه می‌نوشت؛ از نظر خیلی‌ها، پافشاری نامتعارف او، به این نکته که *Technique La* نماد رکود روانی عمیق در فرهنگ غربی است، او در امریکای شمالی طرفدارانی داشت. و دارد و تئوری پردازانی مانند لانگدن وینراز کنار گذاشتن چیزی که جبرگرایی الولی خوانده می‌شود بسیار ناراحت شده‌اند. رجوع کنید به:

Winner (1977) *Autonomous Technology: Technics out of Control as a Theme in Human Thought*. Cambridge, MA: MIT Press.

17. J.Ellul (1964) *The Technological Society*. New York: Vintage Books.

18. Marx, op. cit, R.Ericson and K. Haggerty (1997) *Policing the Risk Society*. Toronto: University of Toronto Press.

19. Winner, op. cit.

20. Gandy (1996), Op. cit. in Lyon and Zureik, op. cit., p. 137.

21. See Ericson and Haggerty, op.cit.

22. Giddens, op. cit.



۲۳. این را با اثر زیر مقایسه کنید:

A Feenberg (1999) Questioning technology. London: Routledge.

او معتقد است که الول و هایدگر در مورد فناوری دیدگاهی ماهیت گرا دارند. برای مثال، اثر زیر

Ellul (1980) The Technological System (New York: Continuum)

نتیجه ای ظاهراً بدبینانه می گیرد: «بشری که امروزه از فناوری استفاده می کند به دلیل همین واقعیت، بشری است که در خدمت فناوری است» (P.325) اما الول در کتاب های دیگری راجع به استراتژی های سیاسی خود می نویسد، کتاب هایی مانند:

Ellul (1991) Anarchy and Christianity, Grand Rapids, MI: Eerdmans.

24. H.Braverman (1980) Labour and Monoply Capital. New York: Monthly Review Press.

25. This is discussed, inter alia, in A. Francis (1984) New Technology at Work, New York: Oxford University Press. Also, in relation to Surveillance studies Particularly, in D.Lyon (1994) the Electronic Eye: The Rise of Surveillance Society. Cambridge: Poliy Press

26. F.Webster and K. Robins (1986) Information Technology: A Luddite Analysis. Newark, NJ, Ablex.

27. Gandy (1993), op.cit.

28. Gandy (1996) Coming to terms with the panoptic sort in Lyon and Zureik, op. cit., p. 152

۲۹. یکی از نقدهای مفید در مورد ماهیت گرایی فناورانه عبارت است از:

A. Feenberg (1999) Questioning Technology. London: Routledge.

۳۰. نی میلی شخصی از کلیونورس [Clive Norris]، ژانویه 2000

۳۱. برای مثال، در حالی که اسکارگاندی از استعاره سراسرین در کتاب The Panoptic بسیار عالی استفاده کرد، این اثر توصیفی استدلالی نیست. به لحاظ جامعه شناختی، اتکا به دسته بندی های مارکسی و وبری بسیار متداول تر است.

32. Poster (1996), p. 176

۳۳. نکته‌ای مشابه، که در نمادهای عصر اطلاعات در نظام اجتماعی. به ویژه در جنبش اجتماعی. بسیار حائز اهمیت است، موضوعی است که آلبرتو ملوچی در کتاب زیر مطرح کرده است:

Alberto Melucci (1996) *Challenging Cades*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.

اما برخلاف پاستر، آنچه ملوچی نتیجه می‌گیرد، ایده ناپایداری و رقابت پذیری ارتباطات نمادین است.

34. Poster, op.cit., p. 180

35. Ibid., p. 181.

36. See D.Lyon (1991) *Bentham's panopticon: from moral architecture to electronic Surveillance*, *Queen's Quarterly* 98 (3).

۳۷. پیش‌تر نظری مشابه داده شد:

G.Deleuze (1992) *Postscript on the Societies of control*, *Thobeshkadeh Journal of Humanities and Social Sciences*, October 59 (Winter): 3-7.

38. Poster, op.cit., p. 184.

39. Ibid., p. 186.

۴۰. این نکته در مراجع زیر تشریح شده است:

N.Abercrombie et al. (1983) *Sovereign Individuals Of Capitalism*. London: Allen and Unwin.

And also in Lyon (1994), op.cit.



41. Poster, op.cit., p. 188

42. Bogard, op. cit., p. 3.

بوگارد برای واژه‌هایی مثل «واقعیت» از گیومه استفاده می‌کند و معتقد است که با این کار مفاهیم مذکور به وسیله فرایندهایی که او تشریح می‌کند بی‌ثبات می‌شوند. من گیومه‌ها را برمی‌دارم تا خاطر نشان کنم که این واقعیت‌ها انعطاف‌ناپذیر نیستند و تقسیم‌بندی‌های واقعیت، به هر حال، مصادیق معتبری دارند. هر چند آنها را درک نکنیم، بحث‌های مربوط به واقع‌گرایی را، برای مثال، در کتاب زیر ببینید.

T.May and M. Williams (eds) (1998) *Knowing the the Social World*. Buckingham: Open University Press.

43. Bogard, op. Cit., p. 10.

44. J. Baudrillard (1983) *Simulations*. New York: Semiotext (e), p. 83.

45. Bogard, op. cit., p. 18.

46. P.Virilio (1986) *Speed and Politics*. New York: Semiotext (e), p. 15. See also Bogard, *ibid.*, p. 26.

47. See Lyon (1994), op. cit., p. 65.

48. Bogard, op. cit., p. 27.

۴۹. پس زمینه این موضوع از یک سو، عنوان تئوری و از سوی دیگر، نظرات فوکو درباره قدرت زیستی است (پایین را ملاحظه کنید). از نظر من، نام‌گرایی و واقع‌گرایی نامحدود، به لحاظ تئوریک، برای این مسأله کافی نیستند. شاید روش مناسبی که پیش‌رو است همان چیزی است که یان‌هاکینک «نام‌گرایی دینامیکی» می‌نامد؛ این مفهوم نه در بیهودگی‌های نام‌گرایی غرق می‌شود و نه چنین تظاهر می‌کند که آن تصاویر و دسته‌بندی‌ها در «کامل کردن» مردم نقشی ندارند. رجوع کنید به:

Hacking (1986) Making up people, in T.C.Heller, M.Sosna and D.E.Wellerby (eds) *Reconstructing Individualism: Autonomy, Individuality, and the Self in Western Thought*. Stanford, C.A: Stanford University Press. P. 228.

50. Bogard, op. cit., p. 46

۵۱. البته همگرایی فناورانه، که «اثرات» همگرا ایجاد می کند، بی ضرر نیست. هر دورنمای اقتصاد سیاسی، به درستی، بر روش هایی تأکید می کند که در آن، همگرایی فناوری، خود محصول مجموعه ای از تصمیمات و شرایط اجتماعی است.

D. Winseck (1998) *Reconvergence: The Political Economy of Telecommunication in Canada*. Cresskill, NJ: Hampton Press. See also D. Lyon (1988) *The Information. Society: Issues and Illusions*. Cambridge: Polity Press, ch. 2.

52. See Lyon (1994), Op.cit., ch.7.

53. C.Boyer (1996) *Cybercities: Visual Perception in an Age of Electronic Communication*. New York: Princeton Architectural Press, p.18.

54. M.Foucault (1978) *The History of Sexuality*, vol. 1. New York: Random House, p. 138.

55. I. Hacking (1982) Biopower and the avalanche of printed numbers. *Humanities in Society* 5: 279-95.

56. J.Baudrillard (1988) argues that the referent has disappeared in the Evil Demom pof Images. *Sydney, Power Institute Publications* (no.3), p. 21.

57. J.Baudrillard (1983) *In the Shadow of the Silent Majorities... or the end of the Social and Other essays*. New York: Semiotext (e), pp. 103-4.

58. Bogard, op.cit., pp.4-5

59. Genesis, 3:4